

پاسخ به تاریخ

نفت، در بوته تعطیل ماند.

دولتهای ساعد و منصور نتوانستند در مذاکرات خود با شرکت نفت ایران و انگلیس به نتیجه ای برسند. سرانجام سپهبد حاجیعلی رزم آرا رئیس ستاد ارتش (که بهنگام نجات آذربایجان نیز همین سمت را داشت) مامور تشکیل کابینه شد، اما مذاکرات نفت همچنان بدرازا کشید. رزم آرا يك نظامی قابل و با کفایت بود اما اشتباهات سیاسی او با تبلیغات جبهه ملی بدست مصدق بهانه های بسیار داد. این تشکیلات به اصطلاح ملی، پس از جنگ بدست مصدق بنیان نهاده شد و مخصوصا در ضد خارجی راه افراط میرفت. از سال 1329 شعار ملی کردن نفت، بصورت شاه بیت اهداف سیاسی جبهه ملی درآمد من با ملی کردن نفت موافق بودم، ولی راه و روشهایی را که مصدق برای نیل به آن توصیه میکرد تأیید نمی کردم. در این زمان جبهه ملی به ترتیب دادن تظاهرات خشونت آمیز برضد دولت پرداخت و کینه و نفرت نسبت به نخست وزیر را در میان توده های مردم تشویق کرد. در روز 16 اسفند 1329 سپهبد رزم آرا بدست یکنفر از فدائیان اسلام هنگامی که برای شرکت در يك مراسم مذهبی به مسجد بزرگ شاه تهران آمده بود، به قتل رسید. پس از قتل رزم آرا، بوسیله افراتیون دست راستی، حسین علاء که مردی محترم و دنیا دیده بود مامور تشکیل کابینه شد و مقرر گردید که پیش از هر کار راه حلی معقول و مطلوب برای بحران نفت بیابد ولی تظاهرات و اغتشاشات برهبری مصدق فروکش نکرد. او به ملت وعده میداد که با خارج کردن خارجیان از ایران روزانه صدها هزار لیتره بقیه در صفحه 16



کتاب پاسخ به تاریخ، آخرین نوشته شاهنشاه آریامهر میباشد که در ایام بیماری و در سخت ترین روزهای زندگی وی در غربت و بدور از وطن نوشته شده است. این کتاب دربرگیرنده افکار ژگرف شاهنشاه در رابطه با سیاست ایران و جهان، بررسی امور تاریخی، برنامه های ناتمام برای پیشرفت کشور و نیز بروز فاجعه بهمن 57 و تجزیه و تحلیل آن از دید اعلیحضرت میباشد. شما را به خواندن این کتاب مهم دعوت می نمائیم.

محصولات شیمیائی و نیز اکتشاف و بهره برداری از معادن قائل شویم. در قسمت ارتباطات علاوه بر مرمت 6700 کیلومتر راههای موجود، احداث سه هزار کیلومتر راههای جدید، اتمام ساختمان راه آهن تهران به تبریز، تهران به مشهد و تهران به یزد پیش بینی شده بود. همچنین قرار بود که بندرهای کشور در خلیج فارس و دریای خزر مرمت و تجهیز شود و برای بهبود وضع فرودگاهها و نیز شبکه مخابراتی ملی اقدامات اولیه صورت گیرد.

تقویت ارتش، تجدید سازمان ژاندارمری به منظور خلع سلاح عشایر نیز مورد نظر بود. در زمینه مسائل اجتماعی تجدید نظر در قوانین جزائی و مدنی، افتتاح دادگاههای جدید به منظور تسریع در فعالیت دستگاه قضائی، اصلاحات اداری، عمران مناطق عشایری میبایست مورد توجه خاص قرار گیرد.

البته در سالهای بعد کشور ما، نتوانست همه این هدفهای برنامه اول را پشت سر بگذارد ولی متأسفانه اجرای برنامه هفت ساله اول از سال 1325 تا سال 1332 یعنی به هنگام حکومت مصدق و بحران

پس از انجام تغییرات لازم در قانون اساسی، تهیه نخستین برنامه هفت ساله توسعه اقتصادی ایران آغاز شد. هدفهای اصلی برنامه بهبود وضع خطوط ارتباطی، کمک به بسط و توسعه کشاورزی و افزایش تولیدات نفت بود. در فصل رفاه اجتماعی، توجه خاص به آموزش و بهداشت معطوف شده بود. مقرر بود که در هر استان يك بیمارستان 500 الی 700 تختخوابی بنا شود و ترتیبات پیش گیری از بیماریها، گسترش و بهبود یابد. در همین برنامه ساختمان 5000 مدرسه ابتدائی، 150 دبیرستان، 26 مدرسه حرفه ای پیش بینی شده بود و امیدوار بودیم که به این ترتیب يك میلیون کودک و 175000 سالمند از نعمت سواد برخوردار شوند. بالاخره احداث سه دانشگاه در استانهای مختلف کشور در برنامه منظور گردیده بود. در زمینه کشاورزی، آغاز مکانیزه کردن کار کشاورزی، احداث سد ها و ترعه و مراکز تولید برق، در برنامه منظور گردید. در برنامه صنعت قرار بود که اولیت خاص برای صنعت ذوب آهن، نساجی، آجرسازی،

استرلینگ درآمد برای کشور تحصیل کند. مجلسیان تحت تاثیر مصدق واقع شده بودن به من توصیه کردند که وی را در مقابل مسئولیت‌هایش قرار دهم و به نخست وزیر برگزینم. من در صحت این قضاوت عمومی تردید داشتم و جریان اوضاع ثابت کرد که حق با من بود. علت عدم اعتماد من به مصدق آن بود که در گذشته تناقضهای بسیار میان گفتار و کردارش مشاهده کرده بودم. او اعلام میداشت که باید از اعطای هرگونه امتیاز به خارجیان اجتناب کرد و این رویه را سیاست موازنه منفی مینامید و در حقیقت بزرگترین نقطه ضعف او همین منفی بودن در همه شئون بود. مصدق یکروز با آب و تاب بسیار به من میگفت که رضاشاه در ساختمان راه آهن سرتاسری ایران اشتباه کرد زیرا راه حمله به روسیه را به روی انگلیسها گشود، با این وصف بیاد آوریم که در زمان جنگ هنگامی که سمت نخست وزیری را به مصدق پیشنهاد کردم وی موافقت قبلی دولت بریتانیا را شرط قبول آن دانست.

مصدق و سیاست موازنه نفتی:

داوری درباره سیاستمداری چون مصدق آسان نیست. در شخصیت و رویه او تناقضات فراوان وجود داشت. ناطقی زبردست بود. اما میان گفته‌ها و کردارش هماهنگی وجود نداشت و به آنچه می گفت عمل نمی کرد. بر رویهم می توان گفت که مصدق رفتاری کاملاً عقلانی نداشت و بیشتر تابع احساسات بود. ولی من سرانجام به این نتیجه رسیدم که وی با انگلیسها ارتباط و وابستگی داشت. اسنادی که بوسیله سردار فاخر حکمت رئیس اسبق مجلس شورای ملی ایران انتشار یافت و مدارک منتشره از بایگانی وزارت امور خارجه بریتانیا و سفارت آن کشور در ایران، همه دال بر صحت این استنباط من است. چگونه می توان قبول کرد، مردی که هفت سال قبل از آن، موافقت انگلیسها را شرط اصلی قبول سمت ریاست وزرا دانسته بود، این بار بدون موافقت و تأیید آنان نخست وزیری را پذیرفته باشد؟ در کشورهای دیگر نیز سیاست آنگلو ساکسونهاست که مردان بظاهر مخالف را که میشد بنحوی بر رفتارشان تسلط داشت، به حکومت رسانند.

مصدق که اسیر منفی بافی سیاسی خود بود، موفق شد که راه را برای هر توافقی در زمینه بهره برداری از منافع نفتی ایران سد کند. نتیجه آنکه بهنگام عزلش، درست همان وضع روز اول نخست وزیری، یعنی فقط تصویب قانون اجرائی ملی شدن نفت بود و نه یک گام پیشتر. در مقابل تظاهرات ضد خارجی و طرد کارشناسان غیر ایرانی، شرکت نفت ایران و انگلیس دفاتر خود را تعطیل کرد و نه تنها دیگر درآمدی از نفت عاید ایران نشد، بلکه بر اثر مخالفت انگلیسها، ایران از فروش نفت به خارج نیز ناتوان و عاجز ماند. فعالیت پالایشگاه بزرگ آبادان تقریباً تعطیل شد. شرکت نوینباد ملی نفت ایران ذخائر فراوانی در انبارهای خود داشت ولی نه میتوانست آنها را بفروشد و نه قدرت حمل و نقل و صدور نفت را داشت. دو ماه

پس از نخست وزیری مصدق، دولت بریتانیا رزمناد و مورتیزیوس را به نزدیکی بندر آبادان اعزام داشت و قوای خود را در سرحد عراق و چتربازان را در قبرس متمرکز کرد و به تهدید ایرانیان برخاست. در آن موقع من سفیر بریتانیای کبیر را احضار کردم و بوی گفتم "باید بدانید که در صورت تجاوز به خاک ایران، من پیشاپیش سربازانم به دفاع از کشور بروا خواهم خاست".

در تیر 1331 واضح شد که پیش از این نمیتوان به مردی که کشور را به ورشکستگی میکشاند اعتماد کرد. از هنگام ملی شدن نفت تا آن زمان ما حتی موفق به فروش يك قطره نفت نشده بودیم. هیچ توافقی ممکن نبود، برنامه عمرانی هفت ساله بعلت فقدان اعتبارات لازم متوقف شده بود و مملکت بسوی پرتگاه میرفت.

مصدق تحت تاثیر اطرافیانش از من خواست که فرماندهی کل قوا و وزارت جنگ را به وی تویض کنم. من صراحتاً با این توقع مخالفت کردم و در نتیجه وی در تاریخ تیر 1331 استعفا کرد و احمد قوام به نخست وزیر رسید. من شخصاً الهیار صالح را که یکی از سران جبهه ملی و مردی منطقی و معقول بود برای تصدی نخست وزیری مناسبتر میدانستم اما اکثریت مجلس به احمد قوام ابراز تمایل کرد. اشتباهات قوام تهران را به آشوب کشید و از بیست و هفتم تا سی ام تیر 1331 تظاهرات خشونت آمیزی در پایتخت صورت گرفت.

من به ارتش دستور دادم که از تیراندازی بسوی مردم خودداری کند و سرانجام برای اجتناب از بروز يك جنگ داخلی بار دیگر مصدق را به نخست وزیری منصوب کردم و شرایطش را پذیرفتم. او که خود را قبلاً قهرمان دفاع از همه اصول قانون اساسی ایران میخواند، برخلاف همه قوانین مملکتی به فعالیت مجلس سنا پایان داد و دیوانعالی کشور را منحل کرد. انتخابات مجلس شورای ملی را متوقف ساخت در حالیکه هشتاد نماینده از مجموع صد و سی و دو نفر انتخاب شده بودند و چون اکثر همین نمایندگان منتخب نیز با او مخالفت کردند برای تعطیل مجلس شورای ملی، متوسل به ترتیب يك همه پرسی شد. او برای تحمیل عقاید خود به برقراری حکومت نظامی پرداخت که قبلاً همواره با آن مخالفت مینمود (اصولاً مصدق در تمام مدت زمامداریش به غیر از یکروز با استفاده از حکومت نظامی به اداره امور پرداخت) و چون صندوقهای دولت خالی بود محرمانه دستور داد که بدون پشتوانه و بدون رعایت مقررات پولی و بانکی، اسکناس انتشار دهند که در نتیجه تورم شدیدی پدیدار شد و به وخامت اوضاع افزود. در این بین طرفداران حزب توده اندک اندک در همه جا نفوذ یافتند، مخصوصاً در ارتش که در این هنگام مستقیماً تحت نظر مصدق بود که شخصاً به پیروی از سیاستی که انگلیسها در زمان جنگ پیشنهاد میکردند،

ادامه پاسخ به تاریخ

گریخت و به زیرزمین یکی از منازل مجاور پناه برد. ناگفته نماند که بدستور مصدق 27 چوبه دار در میدان سپه تهران برپا کرده بودند که در ملا عام تعدادی از مخالفین وی را که تنی چند از آنان یاران سابق خود وی بودند، اعدام کنند. پس از این ماجراها، من بی درنگ به وطن بازگشتم و با استقبالی پرشور و گرم از جانب هم وطنانم مواجه گشتم. گرمی و وسعت احساسات مردم در حقیقت رای اعتمادی بی چون و چرا به من بود. من تا آن زمان پادشاهی بودم که سلطنت را به ارث دریافت کرده بودم و از آن پس پادشاه منتخب ملت شدم.

بعضی ها عقیده داشتند که چون مصدق از مادر بخاندان قاجار منسوب بود، نسبت به سلسله ما دشمنی خاص داشت. من از این موضوع مطمئن نیستم، ولی میدانم که در دادگاه بعنوان قیام و اقدام علیه قانون اساسی با خطر محکومیت به مرگ مواجه است. پس در نامه ای به دادگاه نوشتم که شخصا از همه تقصیرات او نسبت به خودم چشم پوشی می کنم. در نتیجه با تخفیف مجازات، مصدق به سه سال زندان محکوم شد و بعد از پایان مدت محکومیت به ملک بزرگ خود احمدآباد که در غرب تهران واقع است رفت و در سال 1346 درگذشت.

وزارت جنگ را بعهده داشت. نتیجه اعمال او این شد که انگلیسها تسلط خود را بر بازارهای نفت ایران همچنان حفظ کردند. حال آنکه از این منابع دیگر حتی يك دینار عاید ایران نمیشد. نفت ما در انبارها باقی ماند ولی انگلیسها با افزایش خرید نفت به قیمت ارزانتر از عراق و کویت مشکلات خود و مشتریانشان را حل کردند. بدین ترتیب انگلیسها در همه جبهه ها پیروز شدند. در این هنگام دوستان انگلیسی مصدق که احساس کردند که دیگر برای آنها مفید نیست و میتوان بدون دخالت وی راه حلی برای مشکل نفت پیدا کرد، او را به حال خودرها کردند.

در مرداد 1332 پس از حصول اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و انگلیس که سرانجام سیاست مشترکی را آغاز کرده بودند و پس از بررسی اوضاع با کرمیت روزولت نماینده سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده، برآن شدم که برای یافتن راه حلی وارد عمل شوم. در 25 مرداد 1332 سرهنگ نعمت الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی را مامور کردم که فرمان برکناری مصدق را بوی ابلاغ کند و سپهبد فضل الله زاهدی را که از دوستان پیشین مصدق و وزیر سابق دولت او بود به نخست وزیری برگزیدم. مصدق برخلاف نص صریح قانون اساسی ایران، به فرمان برکناری خود اعتنا نکرد و باین هم اکتفا ننموده به يك کودتای نظامی دست زد. مامور انجام این توطئه کسی جز سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش نبود. کودتای نظامی مصدق با شکست مواجه شد ولی شرکت در این توطئه خلاف قانون اساسی کشور، مانع آن نشد که ریاحی در زمان سلطنت مستبدانه !!! من ثروتی عظیم از راه فعالیتهای ساختمانی فراهم آورد و اکنون همین شخص وزیر جنگ بازرگان است.

پس از ابلاغ فرمان برکناری مصدق، من که از طرحهای سیاسی و جاه طلبی های او کاملا باخبر بودم، تصمیم گرفتم که برای جلوگیری از هرگونه خون ریزی کشور را ترك کنم و ایرانیان را در انتخاب راه آینده کشور آزاد بگذارم. پس از آنکه من ایران را ترك کردم کشور سه روز دچار فتنه و آشوب بود. در روز سوم یعنی 28 مرداد کارگران و اصناف و دانشجویان و پیشه وران و صاحبان مشاغل آزاد، سربازان و پاسبانان، زنان و مردان و حتی کودکان، با همتی بی نظیر و شجاعتی وصف ناپذیر به میدانها و خیابانها ریختند و به مقابله با تفنگها و مسلسلها و حتی تانکهای دیکتاتور غیر مسئول پرداختند و اوضاع را یکروزه دگرگون کردند. بر اثر يك تیراندازی اخطار گونه مصدق با پیژامه از خانه خود

سپاس و تشکر

بدینوسیله سپاس قلبی خود را از یار و سرور گرامی جناب آقای کمال پنحاسی سردبیر نشریه وزین شهیاد و از برادران سلوکی مدیریت رستوران نایب (تل آویو) و کلیه دوستان و آشنایان که در مدت بستری بودنم مرا مرهون و شرمنده محبت های فراوان خود نمودند، تقدیم داشته و برای همگی آنها تندرستی، خوشبختی و نیکروزی آرزومندم.

منوچهر موسی زاده

کلوب اعضای جشنها

کلوب اعضای سایت جشنها برای ارائه خدمات و امتیازات ویژه به بینندگان دائم خود دائر مییاشد برای عضویت دراین کلوب و نیز کسب اطلاعات بیشتر به سایت اینترنت جشنها www.jashnha.co.nr رجوع کرده و یا با تلفن دفتر شهیاد تماس حاصل نمایند

شهیاد - پل ارتباطی ایرانیان در اسرائیل